



Research Article
A Study of Mourning of Imam Hossein as a Lifestyle

Javad Mavizchi¹

Seyed Khodayar Mortazavi²

Received: 05/08/2021

Accepted: 23/06/2022

Abstract

The sacred and philosophical aspects of Imam Hossein mourning have sometimes caused the forgetting of identity-making and effective roles in the relations of daily life. Due to this lack of attention to the earthly valuable dimensions such as Ashura and mourning for Imam Hossein, the Iranian-Islamic lifestyle has increasingly met its diverse needs with improved imported resources. However, traditions and rituals have semantic and inspiring aspects to feed lifestyles. Accordingly, the main question will be what objective and practical capacities are there in the mourning of Imam Hussein- as a human process - to lay the groundwork for the Iranian-Islamic lifestyle? This study aims to use the logic of objective and practical relationships within mourning, to introduce some relationships that make up a comprehensive lifestyle and outside the

1. Ph.D. student of political sciences, Iranian issues, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. jama2018ps@gmail.com.

2. Assistant Professor, Department of Political Sciences, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.. skmortazavia@gmail.com.

* Mavizchi, J., & Mortazavi, S. Kh. (1401 AP). A Study of Mourning of Imam Hossein as a Lifestyle. *Journal of Islam and Social Studies*, 10(37), pp. 38-67. DOI: 10.22081 / JISS.2022.61573.1834.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

limits of a religious ritual. In this paper, the method of understanding phenomena will be based on phenomenological forms that follow the description of mourning phenomena based on the needs, experiences, and influences of the Shiite Muslim identifier in everyday life. Therefore, the form of phenomenology will be a personal matter and does not follow the transcendental pattern. In addition, the lived experiences and objective observations of the authors of the mourning ceremonies of Imam Hussein and the reflections of mourning in the narration of some written sources have also been considered. One of the results of this study will be the compilation of a list of consistent and positive propositions for an objective lifestyle and the construction of new relationships in everyday life.

Keywords

Mourning of Imam Hossein, phenomenology, lifestyle, consumption, entertainment.



مقاله پژوهشی

خوانشی از عزاداری حسینی علیه السلام، به مثابه یک سبک زندگی

جواد مویزچی^۱ سید خدایار مرتضوی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۴

چکیده

ابعاد قدسی و فلسفی عزاداری حسینی علیه السلام، بعضاً باعث فراموشی وجوه هویت‌ساز و مؤثر در مناسبات زندگی روزمره بوده است. در سایه این کم‌توجهی به ابعاد زمینی ذخایری چون عاشورا و عزاداری، مقوله سبک زندگی ایرانی-اسلامی هر چه بیشتر نیاز متنوع خود را با منابع به‌روزشونده وارداتی تأمین کرده است؛ درحالی که سنت‌ها و آیین‌ها، دربردارنده وجوه معنایی و قابل الهام برای تغذیه سبک زندگی‌اند. بر این اساس، سؤال اصلی این خواهد بود که چه ظرفیت‌های عینی و عملی در عزاداری امام حسین علیه السلام - به‌عنوان یک فراوری انسانی- برای دست‌مایه قراردادن سبک زندگی ایرانی-اسلامی وجود دارد؟ این پژوهش با هدف بهره‌گیری از منطق مناسبات عینی و عملی درون عزاداری، در پی معرفی برخی مناسبات سازنده یک سبک زندگی فراگیر و خارج از محدودیت‌های یک مناسک آیینی است. در این مقاله، روش فهم پدیده‌ها مبتنی بر گونه‌های پدیدارشناسی خواهد بود که توصیف پدیدارهای عزاداری را بر اساس نیاز، تجارب و تأثیرپذیری‌های عامل شناسای مسلمان شیعی، در زندگی روزمره دنبال می‌کند. لذا شکل پدیدارشناسی، امر لنفسی (برای من) خواهد بود و از الگوی استعلایی تبعیت نمی‌کند. ضمن اینکه تجارب زیسته و مشاهدات عینی نگارندگان از عزاداری‌های امام حسین علیه السلام و بازتاب‌های عزاداری در روایت برخی منابع مکتوب نیز مدنظر بوده است. از جمله نتایج این تحقیق، گردآوری فهرستی از گزاره‌های قوام‌بخش و ایجابی برای یک سبک زندگی عینی و ساخت مناسبات جدید در زندگی روزمره خواهد بود.

کلیدواژه‌ها

عزاداری حسینی علیه السلام، پدیدارشناسی، سبک زندگی، مصرف، سرگرمی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران
Jama2018ps@gmail.com (نویسنده مسئول).
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. skmortazavia@gmail.com

✉ مویزچی، جواد؛ مرتضوی، سید خدایار. (۱۴۰۱). خوانشی از عزاداری حسینی علیه السلام به مثابه یک سبک زندگی. فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۰(۳۷)، صص ۳۸-۶۷.
DOI: 10.22081/JISS.2022.61573.1834

مقدمه

زمانه کنونی، توأم بانوعی به هم ریختگی و تداخل فرهنگی در جوامع، ناشی از امواج ارتباطات جهانی است. در کنار تمامی توصیه‌ها برای مقاومت در برابر سیل بنیان افکن الگوهای یک شکل ساز جهانی، شاید یکی از راه‌ها، توجه و بازخوانی مجدد آیین‌ها و سنت‌های ریشه‌دوانده در زندگی روزمره باشد. «آیین‌ها و اعمال و جریان‌های فرهنگی وابسته به آن‌ها، بخش مهمی از نیروی اجتماعی را تحت دایره نفوذ خود دارند و در شکل دهی به هویت جمعی و فردی بسیاری از ایرانیان نقش مهمی داشته و دارند» (شفیعی، ۱۴۰۰، ص ۲۲). عزاداری حسینی پربسامدترین کنش جمعی در جامعه ایرانی و پدیدارکننده بخشی از خصلت‌ها و خلیات جمعی ما بوده است. نظرسنجی‌های کنونی نیز این نگاه ویژه فرد ایرانی به عزاداری را نشان می‌دهد. نظرسنجی ایسپا در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۷ نشان می‌دهد حدود ۸۵ درصد مردم، حداقل یک شب در مراسم دهه اول محرم شرکت داشته‌اند و تنها پانزده درصد در مراسم شرکت نکرده‌اند (خبرگزاری ایرنا، مهرماه ۱۳۹۷). این نکته به خوبی عمق نفوذ عزاداری حسینی علیه السلام را نشان می‌دهد.

نظر به جایگاه هنجاری این مناسبت آیینی نزد ایرانیان و توان ساختارساز اجتماعی آن، پرسش اصلی این خواهد بود که چه عناصر و ویژگی‌هایی از عزاداری حسینی علیه السلام را می‌توان با روش پدیدارشناسی استخراج کرد که ضمن تعریف در قالب سبک زندگی، در مقابل سلطه فراگیر و سوبه‌های منفی فرهنگ جهانی، قابل تشخیص و تمایز باشد؟

در این پژوهش، نگرش به عزاداری حسینی، مناسباتی فراتر از زاری برای یک مصیبت تاریخی است. در عوض به مانند یک جهان‌بینی یا خرده فرهنگ مذهبی، دارای محتواهایی چون شجاعت، آزادگی، وفای به عهد، گفتگو، اقتناع و از خود گذشتگی است که با رمزگشایی از این مفاهیم یا پدیدار کردن نمودهای آن، امکان تحقق یک سبک زندگی برای تمام روزهای سال حاصل می‌آید. پیش از ورود به بحث اصلی، طرح ملاحظات ذیل ضروری است:

در مقاله حاضر، کوشش، مصروف بازنمایی و پدیدارشناسی عزاداری به عنوان

«پدیده‌ای انسانی»، با کارکرد اجتماعی و صادر از موجوداتی «غیرمعصوم» است؛ لذا حول فلسفه، جوهر، حقایق معنوی و ثواب آن سخن به میان نمی‌آید. همچنین با غیرقدسی دانستن اعمال صادره به‌عنوان عزاداری (مانند هر عمل دیگر انسانی)، بعضاً این امر با افراط و تفریط و آسیب‌هایی همراه است. لذا با اذعان به امکان وجود برخی آسیب‌ها، تصریح می‌شود که بنای مقاله بر آسیب‌شناسی نیست و تنها بر وجوه مثبت و سامان‌بخش تمرکز خواهد شد.

عینی‌سازی برخی مفاهیم، برای سامان زندگی روزمره در قالب اصطلاح سبک زندگی، از عمده کوشش‌های اصلی نگارش این پژوهش است. کمالینکه یکی از مفاهیم اساسی پدیدارشناسی نیز «جهان زندگی» و کشف پدیده‌ها از «حیات عادی» و روزمره است (حقیقت، ۱۳۸۷، ص ۳۱۹). در عین حال این به معنای قبول نگاه فروگاهیده و عرفی به قیام امام حسین علیه السلام یا آنچه در روش کارکردگرایی^۱ تعقیب می‌شود نیست؛ زیرا زیرا نگرش اخیر منکر ضرورت نگاه معنوی و وحیانی به عاشورا نبوده، بلکه در نظر دارد با به‌تعلیق‌درآوردن معانی و پیش‌فرض‌ها (اپوخه)^۲، نوعی تنزیه و نگرش متفاوت در فهم عزاداری حسینی ارائه دهد. این رویکرد پدیدارشناسانه، و رای توصیفی عادی‌انگار و مناسکی، در پی نوعی آگاهی از اعمال و اشیای صادرشده در مجموعه‌ای به نام عزاداری است. این توصیف پدیدارشناسانه از عزاداری حسینی، با درکی همدلانه با آیین عزاداری همراه است و با اعتباربخشیدن به امکانات و مزیت‌هایی که عزاداری برای معنادگی و زیست مطلوب‌تر (خاصه جامعه ایرانی) فراهم کرده، به سراغ موضعی نقادانه و تشکیکی نرفته و بنا را بر توصیف مثبت‌انگار پدیدار گذاشته است.

با علم به برخی پیامدهای منفی محسوس‌سازی و تبیین فایده‌گرایانه از مفاهیم معنوی، اما یکی از اهداف مقاله، پیدا کردن جایگزینی بومی برای غلبه مقابل فرهنگ یکپارچه‌گرای جهانی است.

1. functionalism

2. epoche

۱. روش، چارچوب نظری و ادبیات پژوهش

از آنجا که عمده رویکرد این مقاله، توصیف و بازنمایی وجوه مثبت و معنابخش اعمال صادره از سوی عزاداران حسینی است، برای این پژوهش روش پدیدارشناسی در نظر گرفته شده است. این روش شناخت پدیدارها، اشیا و حتی موضوعات انتزاعی را در بر می‌گیرد؛ با این ملاحظه که مسئله مربوط به هستی را - به‌طور موقت یا دائم - میان پراتنز می‌نهد (یا اصطلاحاً پوخته نموده) و کیفیت ظهور اشیا را به‌صورت مسئله‌ای مستقل بررسی می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۷، ص ۳۱۸).

گرچه رهیافت پدیدارشناسی اساساً نشئت گرفته از آرای هوسرل بوده، لکن دیگران در ذیل نظرات او آرای متفاوتی ارائه کرده‌اند. «پدیدارشناسی هوسرل بر تجربه ناظری، اساساً بی‌پیکر و ناشناخته [بی‌طرف و بدون پیش‌فرض] استوار است. در مقابل، هایدگر (و به‌دنبال وی، سارتر) [روش پدیدارشناسی خود را] از تجربه عامل پیکرمندی می‌آغازند که درگیر مشکلات جهان مادی، ممکن و واقعی است» (ادگار، ۱۳۸۷، ص ۷۶) به‌عبارتی آرای متأخر چندان استعلایی به موضوع نمی‌نگرند، بلکه تأثیرات واقعی و مادی جهان را در مسیر پدیدارنمودن موضوعات، مؤثر و دارای عاملیت می‌دانند. چنان‌که «شوتس هم ایدئالیسم نهفته در طرح هوسرل را رد می‌کند تا تجربه آدمی را توصیف کند، تجربه‌ای که در جهان اجتماعی (یا زیست جهان)ی که به‌صورت بین‌الذاتانی ساخته شده، رخ می‌دهد» (ادگار، ۱۳۸۷، ص ۷۶) ضمن اینکه ماهیت توصیفی و گزارشگر این روش برای فهم پدیده‌ها، راه مناسبی برای درک همدلانه و لِنفسی (مفید به حال من) از مسائلی مانند عزاداری ارائه می‌دهد و آن‌گاه که این نتایج در مسیر روایت یا حتی خلق سازه‌های معنابخش از یک سبک زندگی قرار می‌گیرد، به روش مناسبی برای شناخت و عینی کردن چگونگی فهم و ارتباط بشری با مقوله دین و دین‌داری تبدیل می‌گردد.

در کنار روش مذکور، چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر آرای مربوط به سبک زندگی است؛ زیرا مقصد نهایی این یافته‌ها و پدیدارها، در کاربستی از سبک زندگی خواهد نشست. گیدنز سبک زندگی را «مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از همه رفتارها و

فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره [...] می‌داند که]، برخوردار از نوعی وحدت است» (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱). براساس آرای او، می‌توان مفهوم سبک زندگی را از مؤلفه‌های زندگی مدرن دانست که پس از جنگ جهانی دوم و در پی ظهور دولت‌های رفاهی در اروپای غربی موضوعیت یافته است. به اعتقاد او، دنیای مدرن گزینه‌های قابل انتخاب را برای افراد افزایش می‌دهد؛ درحالی‌که در فرهنگ‌های ماقبل مدرن، فرد معمولاً پیرو یک سبک سنتی و شیوه زندگی خاص بود. «سبک زندگی در فرهنگ‌های سنتی رواج چندانی ندارد؛ زیرا مستلزم گزینش از میان تعداد زیادی انتخاب‌های پیش روست و این امکان در جوامع پیشامدرن وجود نداشت» (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱). برداشت اولیه از این سنخ تعابیر گیدنز، ممکن است انگیزه بهره‌گیری از عزاداری (با توجه به ریشه‌های عمیق‌اش در سنت) را از دستورکار خارج کند، لکن نوع خوانشی که در ادامه متن خواهد آمد، اتفاقاً عزاداری را در پیوند با روزآمدی و اقتضائات مدرن جامعه مسلمان ایرانی قرار می‌دهد.

در فرهنگ «مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی»، سبک زندگی مرتبط با مقوله هویت فردی یا گروهی عنوان شده؛ «چراکه فرد هویت خود را به واسطه گزینش‌های معناداری بیان می‌کند که از میان انبوهی از اقلام و الگوهای معین رفتاری ممکن که حکم رمزگان‌های نمادین دارند صورت می‌دهد» (ادگار، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰). «آرتور آسابرگر» سبک را تداعی‌کننده واژه مد می‌داند و لذا سبک همچون مد، با طبقه اقتصادی اجتماعی پیوند می‌خورد (آسابرگر، ۱۳۷۱، ص ۱۴۱). در انطباق این تعبیر از سبک زندگی با موضوع عزاداری حسینی، می‌توان مفهوم مدواری و روزآمدی برخی روش‌های عزاداری یا سبک‌های خاصی نوحه‌خوانی را در نظر داشت. همچنین برای پیوند و نسبت طبقه اقتصادی اجتماعی با عزاداری حسینی، باید به نوع و کیفیت پذیرایی‌ها در مناطق مختلف اقتصادی یک شهر یا حتی مضامین و محتوای متفاوت و مورد استفاده مبریان، به تناسب مخاطبان مختلف (شهری، روستایی، تحصیل کرده، سنتی و مدرن) توجه نمود.

تعریف سبک زندگی مبتنی بر اقسام گوناگونی از نظام ارتباطی، نظام معیشتی، تفریح و شیوه‌های گذران اوقات فراغت و ... از دیگر تعاریف عنوان شده از سوی یک

نویسنده ایرانی است (مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۷۸). به هر روی، در کنار کلیه تعاریف مذکور که هر کدام وجوهی از معنای سبک زندگی را حکایت می کند، آنچه از سبک زندگی مراد است، شامل مجموعه‌ای از اعمال، کنش‌ها و اتخاذ شیوه‌های عملی در زندگی فردی و اجتماعی بوده که برآمده از نگرش‌ها، هنجارها و مراحل جامعه‌پذیری افراد است و با ابزار و روش عقل عملی به وجوه عینی زندگی روزمره می پردازد.

در این مقاله، عزاداری حسینی نیز این گونه فهم و تعریف می شود که شامل مجموعه‌ای از رفتارها و هنجارهایی است که طی قرن‌ها با فرهنگ ایرانی ممزوج شده و سبک و شیوه‌ای از زندگی را برای روزها و ماه‌هایی از سال (فراتر از یک مناسبت دینی) شکل داده است. این مجموعه از مفاهیم و رفتارها، چنان دوام یافته که در جامعه متظاهر از تجلیات مدرنیته، همچنان کار ویژه خود را به خوبی ایفا می کند.

در این باره که آیا عزاداری حسینی، قابلیت بازنمایی در قالب سبک زندگی را دارد؟ گرچه اثر مشخصی که این هدف را دنبال کند یافت نشد، لکن محتواهای بسیاری رصد گردید که به نوعی در پی گونه‌ای الهام‌گیری از سیره اهل بیت علیهم‌السلام برای معنابخشی به یک سبک زندگی آرمانی و دین‌محور بوده‌اند. لکن عمده مسئله چنین مطالبی که نوعاً از سوی متشرعین نگارش یافته، عبارت بود از نگرش به سبک زندگی به عنوان یک امر متعالی که باید محقق شود؛ نه امری محقق و حاضر در تاروپود فعلی جامعه که تنها باید برجسته و شناسایی شود. این در شرایطی است که سبک زندگی مورد نظر در این مقاله، اساساً در حوزه هست‌هاست، نه باید‌های محقق در آینده.

در میان پژوهشگران مرتبط با مقوله عزاداری حسینی شاید بتوان از محسن حسام مظاهری به عنوان یکی از پرکارترین‌ها نام برد که با تمرکز بر وجوه مختلف عزاداری (اعم از آنچه در سفرنامه‌ها، مقتل‌ها، تعزیه‌ها، کتب نظری و ... آمده)، دسته‌بندی‌های قابل توجهی ارائه نموده که می‌توان به دو کتاب تراژدی جهان اسلام: عزاداری شیعیان ایران به روایت سفرنامه نویسان، مستشرقان و ایران‌شناسان (حسام مظاهری، ۱۳۹۷) و کتاب رسانه شیعه (حسام مظاهری، ۱۳۸۷) و برخی سخنرانی‌های منتشر شده ایشان در فضای مجازی اشاره کرد.

در کنار رویکردهای پژوهشگرانه به پدیده عزاداری حسینی، یک گونه جدید، «آسیب‌شناسی عزاداری و مناسک» است. شفيعی در ذیل این سبک، با تمرکز بر رویکردهای عامه‌پسند در مقوله عاشورا می‌نویسد:

آیین‌گرای عامه‌پسند، مناسک‌سازی و مناسک‌زایی هم می‌کند؛ مثلاً در سال‌های اخیر، تظاهرات مذهبی روز عاشورا به سایر روزهای محرم و نیز روز شهادت سایر ائمه علیهم‌السلام تسری یافته است. گرداندن ضریح‌های تازه‌ساز در شهرها، ساختن و برگزاری دهه‌های متعدد ... از مصادیق همین امرند که حاصل این جنبه جامعه‌شناختی و هویتی است ... (شفيعی، ۱۴۰۰، ص ۸۰).

کثرت چنین محتوای داوری‌کننده در خصوص میزان انحراف از معیار در مقوله عزاداری احتمال دارد حتی متن پیش رو را با این پیش‌داوری مورد تردید قرار دهد که به جای امر قدسی و متعالی، به امر آیینی و انسانی نظر دارد و دامنه عزاداری را برای تمام طول سال می‌گستراند. لکن تصریح می‌شود هدف این مقاله مناسک‌زایی و تجویز مدل‌عزا برای تمامی روزها نیست، بلکه تسری روح، منطق و کارویژه‌های هویت‌ساز و قوام‌دهنده اجتماعی مستتر در عزاداری حسینی، در جهت فهم و ساخت یک سبک زندگی است. ضمن اینکه اساساً روش پدیدارشناسی برای مطالعه امور دینی، کمتر به صدق و کذب گزاره‌های دینی می‌پردازد، بلکه بیش از هر چیز پدیدار امر متعالی و مذهبی در اجتماع و الهام از آن در زندگی روزمره را مدنظر دارد و این نیاز شاید برآمده از مواجهه با واقعیت‌هایی در جامعه ایرانی است که بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته، حکایت از آن دارد که ابژه‌های نسل بعد از جنگ، ابژه‌های مربوط به زندگی روزمره از قبیل مد، مصرف، خوراک و پوشاک شده‌اند (بهار، ۱۳۸۶) و اگر آسیبی هست، حاصل غفلت از ابعاد و مبانی نظری زندگی روزمره است.

۲. فرصت‌سنجی و مصداقیابی از عزاداری حسینی علیه‌السلام برای سبک زندگی

با در نظر داشتن مقدمات نظری فوق، در ادامه به مصادیقی برگرفته از عزاداری‌های امام حسین علیه‌السلام اشاره می‌شود که فراتر از یک کنشگری مناسکی، می‌توان آن‌ها را در سطح

الگوهای رفتاری، مرتبط با زندگی روزمره و قابل به کارگیری در یک سبک زندگی مدنظر داشت:

۱-۲. هاضمه‌گری فرهنگی

فرهنگ را به معده می‌توان تشبیه کرد. آن چنان که معده قوی، قادر به گوارش انواع مأكولات، ولو موارد نامطلوب است؛ فرهنگ قوی نیز، قادر به هضم ورودی‌های ناسالم است؛ مانند فرهنگ ایران که این‌طور توصیف شده: «یکی از پاره‌سنگ‌های جالب توجه [...] ایران، توانایی تاریخی این کشور در جذب فرهنگ‌های مهاجم و ادغام آن‌ها در نظام اجتماعی جدید است» (فولر، ۱۳۷۳، ص ۳۳). از منظری، عزاداری حسینی را نیز می‌توان نوعی فرهنگ هاضمه‌گر دانست؛ چراکه علی‌رغم ورود بدعت‌های نامطلوب و بیگانه با گوهر قیام و فلسفه عزاداری امام حسین علیه السلام، این سنت آیینی توانسته در گذر زمان محتوای راستین و الهام‌بخش خود را حفظ کند و از ابتدال پرهیزد. به‌عنوان مثال ورود سازهای موسیقی، علم، زنجیرزنی، برخی مرثیه‌ها و ضرب آهنگ‌های سخیف، رسم‌های خرافی و ده‌ها مورد دیگر، بدعت‌ها و انحرافات بوده که فرهنگ عزاداری حسینی توانسته آن‌ها را در خود هضم و خنثی کند. برخی نظرسنجی‌ها نیز حکایت قابل تأملی از این ویژگی پالایشگر دارد. مثلاً در برابر رسم غلطِ قمه‌زنی که متأسفانه در دوره‌هایی نیز شیوع داشته، براساس نتایج متأخر یکی از نظرسنجی‌ها، تنها هفت درصد با قمه‌زنی در معابر و خیابان‌ها کاملاً موافق و ۲۰۳ درصد موافق بودند و ۶۹۰۶ درصد پاسخگویان کاملاً با این سنت خرافی مخالف بودند. دیدگاه‌های افراد در خصوص اعمالی چون استفاده از زنجیرهای تیغ‌دار و سینه‌زنی به‌صورت برهنه نیز با نسبتی معنادار، از سیر نزولی در تمایل به کاربرد چنین اعمال نمایشی حکایت می‌کند (جنادله، ۱۳۸۷، صص ۶۸-۹۰).

ورود مقولاتی چون علم به عزاداری (منسوب به تثلیث مسیحیت)، روشن کردن شمع (در شب شام غریبان)، برپایی شبیه‌خوانی (برگرفته از هنر غربی تئاتر)،^۱ زنجیرزنی (اخذ

۱. برخی احداث تکیه دولت از سوی ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۵۲ شمسی را متأثر از سفرش به اروپا و بنای آن را نیز با الهام از الگوی آلبرت هال لندن می‌دانند (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۴۱).

از فرهنگ‌های مروج خودآزاری)، همه نمونه‌هایی است که در ابتدا، بیگانه با فرهنگ اسلامی و ایرانی بوده، لکن بعد از مدتی از ورود این اشیا و رفتارها، شاهد آن‌چنان تغییر ماهیتی در این موارد بوده‌ایم که دیگر کمتر نگرانی از انحراف به ذهن می‌رسد. مضاف بر این که بسیاری از این اشکال وارد بر عزاداری، در حد فرم باقی می‌مانند و آن‌چنان که زیمل می‌گوید: «جهان توسط انواع کثیری از فرم‌ها قوام می‌یابد» (زیمل، ۱۳۸۶، ص ۲۶). این ویژگی‌ها، گویای قابلیت است که فرهنگ عزاداری در هاضمه‌گری فرهنگی دارد؛ ویژگی که از عناصر اولیه و مورد نیاز برای یک سبک زندگی است و فهم این منطق هضم‌کننده و پالایشگر می‌تواند از جمله خطوط اصلی برای طراحی سبک زندگی مطلوب ایرانی-اسلامی باشد.

۲-۲. اقتضانات و استثنائات سبک خودآبرازگر^۱

دوران معاصر را دوران امکان انتخاب‌های متعدد می‌دانند. زمانه‌ای که بشر از قید و بندهای قبیله‌ای -عشیره‌ای و فرهنگ‌های محدود، گسسته و به‌راحتی امکان کسب آگاهی‌ها و انتخاب‌های مختلف و برخلاف فرهنگ اجتماع پیرامونی‌اش را می‌یابد. «در پرتو این آگاهی، زندگی روزمره به‌طور فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به موضوع انتخاب شخصی است» (تاجیک، ۱۳۹۰، ص ۲۹). این توان در انتخاب‌های شخصی، میل به نوعی خودآبرازی و به‌رسمیت شناختن هویت‌های شخصی و متمایز را تشدید می‌کند. وضعیت و سبک زندگی این دوره نیز جواز و امکان بروز این فردیت‌ها را محقق می‌کند. رواج و رسمیت مفهوم خودآبرازگری به‌عنوان یکی از ویژگی‌های سبک زندگی مدرن، از برخی مؤلفه‌ها و تحولات اجتماعی جدید تأثیر پذیرفته است؛ از جمله:

الف) فرایند فردی شدن، متأثر از کم‌اهمیت شدن وابستگی‌های سنتی و طبقه‌ای؛

ب) ظهور طبقه متوسط جدید به‌عنوان طبقه‌ای تحصیل کرده، عمدتاً شهرنشین، مصرفی و تفریح‌گرا؛

1. expressive self

ج) تأثیر ایده‌های پسامدرن و اهمیت «مد» و دنبال کردن نوعی سازماندهی مجدد و به هم آمیختن عناصر.

این تحولات در سبک زندگی، مسیر منتهی به خودبنیادی و تشویق به منحصر به فرد شدن را روز به روز تسهیل می‌کند و توأمان منش‌ها و پسندهای جدیدی را می‌آفریند و با محدود نماندن تغییرات در سطح ظاهر، منشأ تغییراتی در هستی‌شناسی و فلسفه زندگی و به تبع، تجویز آرمان‌ها و هدف گذاری‌های جدید خواهد شد.

گرداب این دگرگونی‌ها و تغییرات می‌تواند منشأ بسیاری از ناهنجاری‌ها، از خودبیگانگی‌ها و شکاف‌های اجتماعی باشد؛ لکن مفاهیم استخراجی از فرهنگ عزاداری حسینی، این قابلیت را دارد که بر فرض تحمیلی و الزامی بودن این پیامدها، مثال نقضی باشد و اعتبار و الزامات مفاهیمی چون خودبنیادگری، فردیت و موارد پیش گفته را با مفصل‌بندی خاص به چالش کشد.

در توضیح این مطلب باید گفت که اولاً عزاداری فرصتی برای فروریختن تمامی خودها، از جمله از نوع خودبیانگر آن است. سبک و سیاق عزاداری حسینی با فردیت و تک‌محوری منافات دارد، بلکه رفتاری جمعی است و شور و زیبایی‌اش آنجا افزون‌تر می‌شود که همچون عزاداری شهر زنجان، فراگیر، یک‌دست و جمعی باشد.

ثانیاً عزاداری حسینی هرگز مهر سنت به معنای رفتاری کلیشه‌ای، محلی و فولکلور بر خود نمی‌گیرد. طبقه متوسط جدید فارغ از نقش، تحصیل و درآمدش، همچنان به شیوه گذشته در عزاداری شرکت می‌کند و برای برپایی و ایفای یک مجلس حسینی، نقش‌ها و وظایف معمول را ایفا می‌کند. حتی برخی از افراد طبقه متوسط و ساکن کلان‌شهرها در مناسبت عاشورا، علاقه به حضور در شهرستان، محله و روستای خود دارند تا این مناسک و آداب را در پیوند با گذشته، دوستان و خویشان محلی به جای آورند.

طبقه متوسط جدید با ویژگی‌هایی چون تأثیرپذیری از دانشگاه، کسب ذائقه‌های جدید فرهنگی-هنری، پوشش به سبک و رنگ مدهای روز جهان و متأثر از فضای فکری و رسانه‌ای امروز، آن‌گاه که به عزای حسینی علیه السلام می‌رسد، همچون ابنای خود می‌گرید، سیاه می‌پوشد و متواضعانه خادمی می‌کند. اصلاً در نمونه مطلوب عزای

حسینی، نقش‌ها و طبقه‌ها معنای متفاوت می‌یابند، با لباس‌های یک‌دستِ مشکی، جلوه دارا و نادر درهم می‌ریزد، طرح و رنگ لباس‌ها مایهٔ تفاخر نمی‌شود، رئیس و مرئوس جایگاهشان را به فراموشی می‌سپارند و فارغ از عنوان‌ها، در همکاری برای عزاداری امام حسین علیه السلام از هم سبقت می‌گیرند.

ثالثاً عزاداری حسینی همچنان ریشه در سنت (در مقابل الزامات تحمیلی مدرنیته) دارد. سنت عزاداری در عمق شخصیت افراد ریشه دوانده و جدانشدنی است و این توان را دارد تا افرادی را که در یک چارچوب فکری به‌عنوان فرد شیعه، مذهبی، محجبه و مانند آن نمی‌گنجد، به رفتارهایی ارادتمندانه به اهل بیت علیهم السلام ترغیب نماید. مثال بارز آن برگزاری مراسم سوگواری از سوی زرتشتیان در ایام محرم و ابراز احترام و همدردی آن‌هاست.

گرایش شهروند ایرانی معاصر و متعلق به طبقات جدید جامعهٔ ایران به عزاداری به سبک سنتی، نه نوعی بازگشت به سنت به معنی تحریف و بزرگ‌شده از جنس پسامدرن و یا برآمده از تنوع‌طلبی‌های انسان دنیای مدرن، بلکه رویکردی اصیل به معنای توجه به سنتی الهی و معنوی با رویکرد به ساحت آخرت‌اندیش و روحانی بشر و در یک کلام، «اعتقاد دینی» است.

با این وصف این سؤال پیش خواهد آمد، آیینی که برای دو ماه یا یک دهه، توان صورت‌بندی شکل خاصی از مناسبات اجتماعی را دارد (جدا از بعد غم‌انگیز و اشک‌آلود آن)، آیا توان و زمینهٔ آن را ندارد که مؤلفه‌های فرهنگ‌سازش را مانند فرو ریختن اقتدارگرایی غیرضرور بین رئیس و مرئوس (در سبقت هنگام خدمت حین عزاداری)، نگاه بازاندیشانهٔ ساکنان کلان‌شهرها به ریشه‌ها و پیوندهای محلی‌شان (در وقت حضور در مراسمی که در زادگاهشان برپا می‌شود) و ... برای دیگر ایام سال استخراج و برنامه‌ریزی نماید؟!

۲-۳. حدود و شکل مناسبات مالی در سبک زندگی

در این واقعیت که برخی شاخص‌ها و هدف‌گذاری‌های مالی جامعهٔ امروز، با

معیارهای مادی و سوداگرانه انطباق بیشتری دارد تا آموزه‌های متعالی اسلام، کمتر تردیدی است و در شرایطی که برای توصیف مناسبات اقتصادی دنیای امروز، سیاهه متولی می‌توان فهرست کرد، در شکل درست و به دور از ریا و فریبکاری مراسم عزاداری حسینی، جلوه‌هایی رفتاری از مواجهه عزاداران با پول و مسائل مالی رخ می‌دهد که با تدبیر در آن، می‌توان مناسباتی برای همه روزهای سال استخراج نمود؛ مواردی چون:

۱. گذشت از مسائل مالی و تساهل در محاسبه دخل و خرج برای هیئت‌های مذهبی، چنان‌که نوع افراد در خرج کردن برای این منظور کمتر مال‌دوستی و حساب و کتاب می‌کنند.

۲. در سبک زندگی عاشورایی، اقبال به انفاق و برآوردن نذر، در وهله نخست برای سیر کردن افراد و حتی فقرا و گرسنگان صورت نمی‌گیرد، بلکه جلب رضایت خدا، آموزش گناه و شادی روح در گذشتگان ارجحیت دارد؛ جلوه‌ای بسیار متعالی تر و فراتر از حد رسیدن به نتیجه سیرشدن گرسنگان؛ نکته‌ای که تنها در فرهنگ جوامع خدامحور معنی می‌یابد و در مقابل الزامات تفکر سکولار و پراگماتیستی است.

۳. نظام همیاری اقتصادی و جمع‌آوری پول برای نذورات بدون مشخص کردن سهم برای همدیگر (پرداخت بر اساس توان مالی و از سر ارادت)، ویژگی دیگر سبک زندگی عاشورایی است.

۴. انتفاع و بهره‌مندی از نذورات و نتایج گذشت‌های مالی خیرین، بدون ایجاد حالت سرشکستگی در فرد متمتع و فقدان ایجاد رابطه بالا و پایین، ویژگی دیگر فرهنگ عزاداری حسینی است. ضمن اینکه در کنار همه نوحه‌ها و ماتم‌ها در عزاداری، توأمان نوعی بهجت و سرور از توزیع نذری و نشستن بر سر یک سفره وجود دارد. در این سبک از زندگی، فرد دارا و متمول ننگی ندارد که برای گرفتن غذا در صف بایستد. حتی فرد فقیر غذای نذری را متعلق به میزبان نمی‌داند تا برای او دینی به بازگرداندن متقابل ایجاد شود. تمام این مثال‌ها این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا این وضعیت و نوع دوستی‌ها نمی‌تواند برای دفعاتی دیگر در سایر روزهای سال تکرار شود؟

ضمن اینکه یادآوری می‌شود این اعمال در پس‌زمینه‌ای به دور از غم و مصیبت صورت می‌گیرد. به عبارتی، این اعمال نیکوکارانه (چه از سوی بانی و چه مصرف‌کنندگان آن) کمتر نشانی از حزن دارد که می‌تواند حکایت از رنگ‌آمیزی وجه خدایی و آخرت‌اندیش آن باشد.

۲-۴. تعریفی متمایز از مقولهٔ برند و اعتبار

یکی از عارضه‌های مصرف در عصر حاضر، افسون دنباله‌روی از مارک‌ها و برندهاست. در بسیاری موارد «برند» به‌خودی‌خود حاکی از کیفیت بالا نیست، بلکه به نشانهٔ تفاخر و خودنمایی فرو می‌افتد. «زیمل در مقاله‌های خود... به تحلیل شیوه‌ای پرداخت که به واسطهٔ آن می‌توان از مصرف برای برآوردن آنچه زیمل نوعی فردیت ساختگی می‌داند استفاده کرد. مصرفی این چنین پیچیده و در عین حال افراطی و اشباع‌شده، به مصرف‌کننده اجازه می‌دهد تا خود را از دیگران متمایز کند» (ادگار، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳) به عبارتی، در شیوهٔ روبه‌رشد امروزی، متأثر از قدرت نیازآفرینی غول‌های اقتصادی و الزام آن‌ها به دنباله‌روی از برندها، خرید و مصرف نه ذاتی، بلکه اعتباری، توهمی و از سر تفاخر بوده و نوعی کارکرد سازندهٔ هویت و ابزار ارتباطی و انتقال پیام را ایفا می‌کند.

به‌طور مثال، وقتی کسی مقداری شکلات می‌خرد، او فقط یک ماده خریداری نمی‌کند، بلکه گستره‌ای از معانی نمادینی را به دست می‌آورد که مبین عضویتش در جهان اجتماعی خاصی است. از این نظر [منطبق بر نظریهٔ مصرف داگلاس و ایشروود] مصرف کالا، به‌طور مؤثری تقسیمات اجتماعی و ساختارهای آن را می‌سازد. [...] آن‌چنان که برخی دیگر مانند بودریار با استفاده از این تحلیل گفته‌اند، مصرف‌کنندگان، تنها محصول نیروهای ساختاری تبلیغات و رسانه دیده نمی‌شوند، بلکه همواره در معرض الگوهای پیش‌ساختهٔ مصرف و عرفیات اجتماعی قرار دارند و کالاهای نمادین را آگاهانه در قواعد اجتماعی و رمزگانی که برای آن‌ها و به‌وسیلهٔ خودشان گذاشته شده، مدیریت می‌کنند (خجسته، ۱۳۹۶، ص ۹۷).

مقابل این رویکرد، توجه به سازوکارهای خاص مصرف در فرهنگ عاشورایی است. در این سبک و فرهنگ، مصرف جنبه به ثواب رسیدن و تبرک جستن می‌یابد، گرچه نقش اطفای برخی غرایض همچون سیر و سیراب شدن را نیز در ضمن خود دارد، لکن حتی در این اشکال نیز توصیه به ذکر نام امام حسین علیه السلام و لعن بر نام قاتل او صورت می‌گیرد و لذا حتی این وجه مادی و ارضای غریزی نیز، متبرک و متأثر از امری معنوی می‌گردد.

فرآیند جمع کردن موارد اولیه پخت‌وپز در ایام عاشورا و توزیع و خوردن آن، همگی با نوعی انگیزه کسب خشودی خدا بوده و از گذر این اخذ ثواب الهی، نتایج مادی نیز مترتب می‌شود. حتی در سطوح مادی و منفعت‌اندیشانه، پیرامون مشارکت حول برگزاری برخی مراسم اهل بیت علیهم السلام (که آن را می‌توان نوعی چشم‌داشت از خدا در ازای کاری خیر تعبیر کرد) نیز، برای بانی‌های مجلس و عرضه‌کنندگان محصولات عاشورایی، همیشه این شادی و امید وجود دارد که از گذر این حرکت خیرخواهانه، برکت و منفعت عاید گردد و لذا این فرصت برای همه (اعم از فرد باایمان و بی‌ایمان، پرهیزکار و گناهکار، مخلص یا منفعت‌اندیش) فراهم می‌شود تا از فرصت انفاق و اطعام در این ایام توشه‌ای ببرند.

بیراه نخواهد بود اگر معتقد باشیم که حتی صرف حضور افراد ناآگاه و بی‌قید بر سفره امام حسین علیه السلام، خواه‌ناخواه اثری وضعی و معنوی بر بانی و مصرف‌کننده خواهد گذاشت. شأن محصول عرضه‌شده در مناسبت حسینی بالاتر از آن است که با «برند» قیاس شود، لکن در تعبیری می‌توان کالای عرضه‌شده در مناسبت حسینی را فی‌نفسه نوعی «برند» و کالای معتبر دانست؛ در شرایطی که همان کالا در خارج از ایام عاشورا یا محیط در نظر گرفته شده برای عزاداری، فاقد آن شأن، جذابیت و منزلت ارزیابی می‌شود. گرچه این ویژگی بسته به نسبتی است که مردم با امر قدسی برقرار می‌کنند. چه‌بسا در صورت عدم مدیریت فرهنگی، کم‌رنگ شدن شعایر و جدی‌نگرفتن میراث حسینی و فروافتادن در مسیری عرفی، نان و نمک این مجلس نیز از سکه بیفتند.

در مجموع می‌توان جدا از تمایزی که مفاهیمی چون عاشورا و عزاداری به اشیا می‌بخشند و به طریقی ارزش افزوده و برندسازی معنوی برای اشیا یا چون محصولات نذری ایجاد می‌کنند، به نظر می‌رسد این اتفاق، دارای فرمولی تکرارشونده برای دمیدن روح معنوی در بسیاری از پدیده‌ها و خوراکی‌ها برای دیگر ایام سال است؛ مانند «سلام بر حسین»ی که هنگام نوشیدن آب گفته می‌شود، یا بسم‌اللهی که پیش از شروع غذا بر زبان جاری می‌شود که روحی معنوی به این اشیا می‌بخشد. این ورود و عاملیت فعل معنوی در کالبد مادی غذا آنجایی برجسته می‌شود که آن را با نفوذ روح تفاخر و تمایزدهنده‌ای مقایسه کنیم که در برخی افراد از تبرج در مصرف برخی کالاها و برندها جلوه می‌کند.

۲-۵. هدفمندی در طبیات با پیوست معرفتی در لذایذ

غذا و برندشدن صنعت غذایی، آن‌چنان جایگاه استراتژیک دارد که بعد از فروریختن اتحاد جماهیر شوروی و پرچم‌های فاتحانه آمریکا در خاک این سرزمین، راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای مک دونالد از جمله نمادهای غالب در این کشور عنوان شده است. لذا سوای از اینکه طعم و کیفیت محصولی خوراکی (مثل مک دونالد) مورد امتیازدهی باشد، باید توجه داشت که حواشی یک برند غذایی، در حد یک ابزار سیاسی و راهبردی می‌تواند ایفای نقش و معنادهی کند، تا آنجا که «ممکن است هدف اولیه غذا، یعنی رفع گرسنگی، تقریباً به کلی فراموش شود» (گرونو، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲).

متقابلاً کافی است به بُعد خوراک و طعام نذری در فرهنگ عاشورا دقت شود که بعضاً با مزاح، ایام عاشورا را گره‌خورده با لذت و شوق صرف غذاهای مطلوب و نذری توأمان کرده و چه‌بسا، یکی از رازها و شگردهای مطلوبیت این ایام حتی نزد افرادی که کمتر به ابعاد معنوی و الهیاتی این ایام می‌نگرند، ویژه‌بودن عاشورا از بعد انفاق و نذری‌دادن باشد. به عبارتی، خوردن در عین رفتاری غریزی و مادی، می‌تواند موضوع برخی تجلیات معنوی (مثل انفاق) قرار گیرد و یا حتی پهن شدن سفره در وسعتی

بزرگ‌تر، کارکردی ارزشی و اجتماع‌ساز بیابد؛ نکته‌ای که مورد توجه زیمل نیز قرار داشته است:

مانند دیگر ابعاد زندگی، پست‌ترین نمودهای زندگی نه تنها می‌توانند نقطه آغازین ارزش‌های والاتر، بلکه مبنای شکل‌گیری آن‌ها باشند. در شکل‌گیری ارزش‌های زندگی ما، این حقیقت که ما مجبور به خوردن هستیم آن قدر نازل و ابتدایی می‌نماید که به‌طور بدیهی همگان در آن شریک‌اند. در نتیجه، خوردن اجازه می‌دهد که مردم در وعده‌های غذایی گردهم آیند و از طریق جامعه‌پذیری ناشی از آن، طبیعت‌گرایی صرف خوردن به شدت مغلوب شود (گرونو، ۱۳۹۲، ص ۱۷۴).

و این دقیقاً از کارکردهای ضمنی مقوله غذا در فرهنگ عزاداری عاشورا است که این اجتماع‌سازی در ذیل مفهوم «فرهنگ سفره» سامان می‌یابد؛ مفهومی که افراد مختلف از طبقات و گرایش‌های فکری مختلف را حول فعلی شخصی و غریزی (غذاخوردن) با نوعی جهت‌گیری معنوی گردهم می‌آورد.

نکته جالب اینکه این پیوند مادی (بعد شکم و خوراک)، با معنا (بعد معرفتی و مذهبی) به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه با دقت در تولیدات غذایی فرهنگ عاشورا، نوعی فلسفه و مبنای سودمندی قابل تشخیص است. به‌طور مثال، عطر و گلابی که در شله‌زرد ریخته می‌شود، نوعی کاستن تلخی و اندوه عزاداران و سینه‌زنان را دنبال می‌کند؛ تزئین شله‌زرد با دارچینی، فراتر از یک تزئین و جلوه‌گری است و نقش نوعی تعدیل‌کننده برای قند بالای آن را بازی می‌کند. در آش شله‌مشهدی که در ایام عزای توزیع می‌شود، اصرار بر تندی و فلفل زیاد آن، نه صرفاً برای تفتن و طعم‌دار کردن یا پوشاندن بعضی مزه‌های نامطلوب (مشابه آنچه در برخی فست‌فودها صورت می‌گیرد)، بلکه جهت جلوگیری از نفخ، به دلیل قوت، سنگینی غذا و خوبات آن است.

دقت در فلسفه و مبنای مواد اولیه به کاررفته در نذری‌ها و خوردنی‌های ایام عاشورا آن‌گاه اهمیت می‌یابد که آن را با فلسفه به‌کاربردن مواد اولیه در سبک زندگی

مصرف گرا و لذت محور مقایسه کنیم؛ به عنوان مثال، ترکیبات و میزان مواد اولیه نوشیدنی های گازداری که به نمادهای صنعت نوشیدنی آمریکا تبدیل شده اند، همواره محل بحث های جدی در خصوص تهدید سلامت بوده، لکن سودمحوری و توجهات اقتصادی و کسب لذت در طعم ها باعث شده تا اصلاح جدی درباره آنها صورت نگیرد. عادت دادن و متمایل نمودن مصرف کننده به خرید برخی محصولات، از طریق افزودن درصدی الکل به برخی تنقلات نیز در همین چارچوب می گنجد. این تضاد و فاصله در مدخلیت عاملی مفید در غذای نذری، در برابر داخل کردن مسکرات در برخی تنقلات غربی به میزانی است که حتی فرض دخالت عنصر الهی در اجزای غذای نذری، در برابر رد پای شیطان در مراحل تولید غذاهای آلوده به الکل را می توان متصور گردید.

پیرامون اینکه چگونه طعام مادی می تواند تجلیات و آثار روحی و معنوی داشته باشد، عنوان شده:

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا فرمودند: سرّ این که نصایح من در شما اثر نمی کند، این است که شکم های شما با حرام پُر شده است؛ [...] حرام ممکن نیست با حلال هماهنگ شود و غذای حرام ممکن نیست با اندیشه صحیح جمع شود. چون انسان نه دارای دو حقیقت است و نه اینکه بدن و غذاهای بدنی در مقابل روح است. انسان یک حقیقت دارد و آن حقیقت یگانه، نور است و سایه ای دارد که تابع آن نور است، یعنی انسان، دارای روح و بدن است... این بدن که فرع است به دنبال آن حرکت می کند؛ یعنی بدن و اوصاف بدنی، تابع روح و صفات روحی هستند و یک روزی همین بدن به مقام روح نزدیک می شود؛ زیرا غذایی که انسان می خورد تدریجاً به صورت فکر درمی آید؛ همان طور که روح در ابتدای پیدایش خود جسمانی است و سپس مجرد می شود، اندیشه ها، اخلاق و اوصاف نفسانی نیز این گونه است؛ یعنی همان گونه که ماده ای طبق حرکت جوهری روح مجرد می شود، یک غذا نیز با سیر جوهری، اندیشه یا خلق یا صفت می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، صص ۷۱-۷۲).

۲-۶. توأمانی دین و دنیا، بایسته یک سبک زندگی

سبک‌های زندگی وارداتی که بعضاً دنیای جذابی از ماده و مصرف را تصویر می‌سازند، در مواردی ضرورتاً مقتضای زندگی، در دنیای پرجمعیت و پیچیده کنونی به نظر می‌رسند. لکن در برابر این همه جذابیت و ضرورت برای دنباله‌روی، چه نیرویی غیرمادی می‌تواند ضمن قبول نیازمندی‌های جوامع امروز، شور معنوی خود را با ویژگی‌های سنتی و ابتدایی‌اش همچنان حفظ کند؟ آیا فلسفه‌های مبتنی بر رهبانیت، دوری‌جستن از دنیا و آلوده به خرافات، دارای آن‌چنان کلیت و جامع‌نگری هستند که بتوانند ضمن معنوی‌اندیشی، توأمان به مقابله با جاذبه دل‌فریب و بعضاً دارای سویه عقلانی عصر مدرن برخیزند؟

به نظر می‌رسد می‌توان از سبک زندگی اسلامی و در چارچوب این مقاله از «پدیده عزاداری حسینی» نام برد که توان پیوند زدن میان دنیا و اندیشه وحدانیت آخرت‌اندیش را دارد. در چارچوب سبک زندگی حسینی، بین دنیا و آخرت به شدت هم‌پوشانی و درهم‌آمیختگی است. معتقد به حرکت حسینی، گرچه دنیا را طفیلی و دنباله‌روی از سعادت اخروی انسان می‌داند، لکن اعتقاد عمیق و عاشقانه‌اش به امام شهید، منجر به شکل‌دهی بسیاری از مناسبات و رفتارهای مادی او، ملهم از فلسفه و حرکت حسینی خواهد شد.

دنیا سرشار از سختی‌ها و ناکامی‌هاست و بزرگ‌ترین شکست و ترس، نگرانی از مرگ و نیستی است. در سبک زندگی حسینی، بزرگ‌ترین شکست، مفهوم و اعتبار «شهادت» می‌یابد و با پذیرش فره و رستگاری که در شهادت است، پذیرش هر خطری هنگام مواجهه با دنیا آسان می‌شود. رمزی که پیروزی و فائق آمدن بر موانع و مشکلات دنیا را آسان می‌کند. کلیدی راهبردی که بر اساس آن ایران در جنگ تحمیلی (با وجود مشکل و مانع دنیوی) پیروز شد. یکی از نویسندگان با بیمناکی و زدن قید افراط‌کاری در تعالیم مذهبی مناسک عاشورای ایرانیان می‌نویسد:

تشیع، آموزه‌ای است که بخش اعظم این روحیه را تجسم می‌بخشد؛ دیدگاهی قیامت‌نگر از زندگی انسان که در آن هیجان عاطفی، رنج و ستم مضمون‌هایی

اساسی هستند که خود را بر روان یک شیعه تحمیل می‌کنند. از این رو مراسم آیینی در گرامیداشت شهادت امام حسین علیه السلام ... به نوعی تمثیل سیاسی رنج کشیدن به خاطر گسترش عدالت خداوند بر روی زمین تبدیل می‌شود ... این افراط همواره اشتیاق به پذیرش خطراتی را برانگیخته است که منشأی رمانتیک داشته‌اند ... پیروزی ملاک سنجش و حقانیت یا عدالت نیست. نباید از آلام ناشی از شکست پرهیز کرد، بلکه باید مغرورانه آن را تحمل نمود ... در جریان تعارض‌های بین‌المللی، کلیه ملت‌ها احساس هیجان و تعهد می‌کنند، اما ایرانیان [متأثر از فرهنگ عاشورا] برای آنکه جهت خود را تغییر دهند به نشانه‌هایی روشن‌تر از شکست و ناکامی نیاز دارند (فولر، ۱۳۷۳، ص ۱۷).

گفتگوی ذیل نیز قابل تأمل است:

خبرنگار لیبراسیون: «در ایران همواره از حسین علیه السلام سخن می‌گویند. حال حسین علیه السلام کیست؟ یک ظاهر کننده، یک شاهد، یک شهید، که علیه بدی ظهور کرد و مرگ‌اش با شکوه‌تر از زندگی فاتح‌اش بود ... فوکو [در پاسخ به خبرنگار]: مردم ایران با قیام‌شان با خود گفتند که ما باید همه چیز اعم از تشکیلات سیاسی، نظام اقتصادی و سیاست خارجی را تغییر دهیم، اما به‌ویژه باید خودمان را تغییر دهیم و باید شیوه بودنمان و رابطه‌مان با چیزها، با دیگران، با ابدیت و خدا تغییر کند. من فکر می‌کنم که در همین جاست که اسلام ایفای نقش می‌کند. مذهب برای آنان نوید و تضمین وسیله‌ای برای تغییر ذهنیت‌شان است. آنان مذهب تشیع را به منزله نیرویی انقلابی زیست می‌کنند ... (فوکو، ۱۳۷۹، ص ۶۱).

این برداشت فوکو را می‌توان نوعی الهام در زیست ایرانی (سبک زندگی ایرانی)، بر اساس آموزه‌های حسینی و عاشورایی تعبیر کرد. برای نشان دادن تأثیر عاشورا و عزاداری‌های حسینی در رقم‌زدن به زندگی روزمره انسان ایرانی، مثال‌های زیادی می‌توان ذکر کرد. مثال‌هایی از جزیی‌ترین امور همچون خوردن و نوشیدن در فضایی متأثر از عزای حسینی تا مثال‌هایی مربوط به معنابخشی به حرکت‌های جمعی و آرمانی

همچون مبارزه با بی‌عدالتی و تشکیل حکومت. به عبارتی آن‌چنان که در سیاست سبک زندگی، امر مادی و زمینی موضوعیت دارد؛ در اکثر حرکت‌ها و جنبش‌های متأثر از سوز و عزای حسینی همواره توجه به دستاوردها و هدف‌گذاری‌های عینی و زمینی مورد توجه بوده است (مانند قیام مختار، سربداران، حرکت‌های هویت‌ساز در دورهٔ صفویه، قاجار و انقلاب اسلامی) چنان‌که برخلاف برخی تحلیل‌های شاعرانه یا تعلیل‌هایی در تقدیرخوانی شهادت امام حسین علیه السلام برای تنبه تاریخ، باید گفت که در عین ابعاد و حیاتی و روح حاکم «حق‌محوری» بر همهٔ مراحل قیام حسینی (عاملی، ۱۳۷۸، ص ۷)، اتفاقاً این حرکت با هدف رسیدن به برخی دستاوردهای مادی مانند اصلاح امت بوده، لکن از منظری سیر رویدادها و خیانت‌ها و بی‌وفایی‌ها منجر به مصیبت کربلا گردید.

... حرکت سیدالشهداء سلام‌الله‌علیه علاوه بر جنبهٔ الهی و آسمانی که دارد، از نظر سنت‌های عقل و قوانین اجتماعی نیز حرکتی عاقلانه و ضروری و غیر قابل اجتناب بوده و اگر از جنبهٔ امامت آن حضرت هم صرف‌نظر شود، نهضت وی از دیدگاه یک سیاست‌مدار ورزیده و بافراست نیز خردمندانه‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین نهضت به شمار می‌رود (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۸، ص ۱۴).

در نظر داشتن توأمان دین و دنیا و آمیختگی آن‌ها با هم از ویژگی‌های بی‌بدیل سبک زندگی حسینی است که در بسیاری دیگر از سبک‌های زندگی خلأ آن مشاهده می‌شود. این تزویج یا ترکیب دو امر به‌ظاهر متضاد، به این سبک از زندگی صفت مولد و زایش مداوم می‌بخشد و از منظری دیگر، چونان مدل و بومی نگران‌کننده و غیر قابل مهار برای دشمنان راه حسینی جلوه می‌کند.

۲-۷. سرگرمی و فراغت از نوع حلال

سرگرمی به یکی از اصلی‌ترین نیازهای جوامع امروزی تبدیل شده، چنان‌که از قبل آن، صنعت‌ها و فرهنگ‌های خاصی نیز شکل گرفته است. سرگرمی در عین ضرورت‌مندی‌اش، بعضاً با نوعی بار معنایی منفی یاد می‌شود که از جمله می‌توان به بی‌اعتمادی و نگاه منفی امثال پستمن به ابزارهای تکنولوژیک، خاصه تلویزیون در

برآورده کردن این نیاز اشاره کرد که ضمن تعریف ویژگی سرگرم کنندگی به عنوان فلسفه وجودی و علت غایی این ابزارهای مدرن، آن‌ها را ناتوان در به خدمت گیری برای رشد بعد معنوی و فلسفی انسان می‌داند (پستمن، ۱۳۸۴، ص ۳۰۴). در اندیشه برخی متشرعین نیز با تمرکز بر بعد جسمانی و زمینی مقوله سرگرمی در برابر مفاهیم متعالی، زمینه هرچه بیشتر تحقیر موضوعات مرتبط با سرگرمی فراهم می‌شود.

اما این واقعیت گریزناپذیر است که آدمی مترصد لحظاتی برای آرامش و زدودن خستگی و نیز دنبال فرصتی برای فراغت از دغدغه‌های روزانه است و این واقعیت و نیاز طبیعی، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا برای مقوله سرگرمی، محتوا و مظروفی امروزی و خالی از آلودگی‌های نفسانی وجود دارد؟

در تصور این مقاله، مجموعه مناسباتی منظور است که ضمن تعالی بخشی، نیاز سرگرم کنندگی را نیز برآورده می‌کند؛ چنان که شوق حضور در مراسم عزاداری را در کودک کم‌اطلاع از فلسفه حرکت عاشورا تا جوان و پیرمرد سالخورده و نیازمند به همنشین می‌توان یافت. این نحو پدیدارشناسی از پدیده عزاداری (توجه به ابعاد سرگرم کننده)، گرچه بیشتر پسند پژوهش‌های آسیب‌شناسی عزاداری عامیانه است، لکن آن‌چنان که در مقدمه آمد، رویکرد این مقاله تنها تمرکز بر سویه‌های هویت‌ساز و قابل خدمت‌گیری عزاداری در قالب یک سبک زندگی متأثر از عنصر مذهب است.

موارد ذیل نمونه‌هایی از سرگرمی‌های بومی و متأثر از پدیده عزاداری حسینی است که در بسیاری موارد بی‌آنکه خدشه‌ای به منزلت عزاداری ایجاد کند، به فراخور زمینه‌های اجتماعی در نقاط مختلف، بعضاً شرایط مفرح و شادی را نیز ممکن است فراهم کند:

الف) توجه به ویژگی سرگرم کننده تعزیه‌خوانی و کاربرد برخی ابزارها، حیوانات (تزیین شتر یا پوشیدن لباس شیر) و شمایل به نمایش درآمده در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا، وجهی از نیاز سرگرم کنندگی را در پیرنگی از مظلومیت و فضا‌های دراماتیک برآورده می‌کند. نقل قول ذیل در این باره قابل توجه است: «در روضه‌خوانی‌ها [دوره قاجار] نیز صحنه‌های مؤثری از زندگی امام حسین علیه السلام و یارانش بازگویی می‌شد. تا

پایان سده نوزدهم، تعزیه‌ها صحنه‌های شادتری را نیز در بر می‌گرفت که به مناسبت وقایع مبارکی چون بازگشت ایمن از سفر و بهبودی از بیماری‌های وخیم اجرا می‌شد» (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۴۲). در مجموعه ۵ جلدی طهران قدیم، یکی از دلایل تشکیل و رونق روضه و «تعزیه‌خوانی‌های آن‌چنانی» در تهران در زمان ناصرالدین‌شاه را «محرومیت عامه از هرگونه وسایل و اماکن لهو و لعب و عیش و طرب» می‌داند تا به‌نوعی خلأ برخی عیاشی‌ها و سرگرمی‌های نامشروع در شهر تهران با چنین آیین‌هایی پر شود (شهری‌باف، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶)؛ به‌عبارتی، نوعی جایگزینی و یافتن سرگرمی‌های مشروع برای توده مردم.

ب) توجه به زنجیرزنی و حرکت هیئت‌های مذهبی در کوچه و خیابان که بی‌گمان بخشی از شور و علاقه نهادینه‌شده در افراد برای حضور در عزاداری‌ها، شوق و جاذبه آیین‌هایی همراه با زنجیرزنی و طبل‌کوبی، مشاهده صفوف منظم سینه‌زنان بوده که از کودکی در فرد ایرانی نهادینه شده است. «آیین‌ها و مناسک، حتی در شکل عوام‌پسندانه خود، هم کارکرد انسجام‌بخش و هویت‌بخش داشته‌اند و هم کارکرد مقاومت و انقلاب» (شفیعی، ۱۴۰۰، ص ۲۲).

ج) عزاداری حسینی متضمن نوعی اجتماع و دورهم‌نشینی است و منجر به نوعی صلۀ‌رحم می‌شود؛ به‌نحوی که پس از مراسم و علی‌رغم سوگواری و اشک‌ریزی عزاداران، با نوعی دیدوبازدید و معاشرت با قلب‌هایی رقیق‌شده و درکنار هم پایان می‌یابد. مراسم عزاداری منشأ بسیاری از دوستی‌ها و آشنایی‌های خانوادگی و معرفی افراد هم‌گف‌و به یکدیگر بوده و اگر سخن از خلأ و نبود محفل‌هایی بومی، مشابه پاتق‌هایی به سبک گالری‌ها، قهوه‌خانه‌ها، کافه‌ها و غیره به میان می‌آید، این مراسم به‌عنوان بدیلی برای دورهم‌بودن به‌شمار می‌رود.

د) عزاداری حسینی یک نمایشگاه برای گذران وقت، بدون پرداخت پول و ورودی و مشاهده جلوه‌هایی معنوی از خصایل اخلاقی است. اصل بر این است که در این نمایشگاه، هم به زبان عقل توسط سخنران و هم به زبان احساس و عاطفه توسط مداح پیام منتقل شود. محفل حسینی ظرفی است که محتوایی به‌روزشده از اخلاق و سیاست و

اقتصاد و همه شئون را در خود می‌پذیرد و اگر از آسیب استفاده‌ی ابزاری در امان بماند، کارویژه حزب، گالری، خانقاه، نقالی و ... را در مرتبتی بالاتر ایفا می‌کند. عبارات فوق نه از جهت تحقیر و فروکاهیدن جایگاه عزاداری تا مرتبه‌ی مابازایی برای پرکردن خلأ سرگرمی، بلکه به جهت بزرگی و هاضمه‌گری است که حتی به بهانه‌ی سرگرم‌نمودن برخی، فرصتی را برای گناه‌نکردن و دوری از برخی اماکن و معاصی فراهم می‌کند که این نکته نیز بر راز و عظمت این آیین می‌افزاید. با این همه، بدیهی است همان‌گونه که فرد مؤمن و نمازگزار، فریضه‌ی نماز را برای انتفاع از فواید نرمش و حرکات بدنی اقامه نمی‌کند و گرفتن روزه نیز برای فواید گوارشی ناشی از کم‌خوری صورت نمی‌گیرد؛ عزادار حسینی نیز ابتدائاً به جهت چنین منافع و صرف‌سرگرمی‌های مذکور در عزاداری حضور نمی‌یابد، لکن عظمت و فراگیری مفهوم عزاداری تا به آنجاست که حتی چنین حوزه‌های حاشیه‌ای از فرهنگ و سبک زندگی را نیز به‌طور مشروع در بر می‌گیرد.

پایان‌بخش مطلب نیز، این نقل قول خواهد بود که:

شعاع هر پیامی وابسته به شعاع هستی انشاءکننده‌ی آن پیام است. اگر مبدأ پیام در محدوده‌ای خاص حضور وجودی داشت، قلمرو پیام او هم به همان‌جا محدود خواهد بود و اگر مصدر پیام، منطقه‌ای را در حیطه‌ی هستی خویش داشت، شعاع پیام او نیز به همان اندازه وسیع خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، صص ۸۳-۸۴).

بر این اساس، شعاع عزاداری امام حسین علیه السلام قطعاً وسعتی فرازمینی و فرازمانی به مصداق «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» است، لکن برکت این عرض ارادت در قالب عزاداری، به دامنه‌ی امور زندگی روزمره نیز تسری می‌یابد تا آنجا که برای امر روزمره و سرگرمی حلال نیز می‌تواند الگو و طریقی نشان دهد.

نتیجه‌گیری

پروژه‌ی تمدن‌سازی و ایجاد الگوهای متناسب برای زندگی روزمره و مادی، آن هم برای یک جامعه با زمینه‌های مذهبی بسیار دشوار است و در صورت کم‌دقتی، به شدت بیم

لوث شدن مفاهیم والا می‌رود. به تعبیری، همچون قدم برداشتن بر لبه تیغ است که با اندک لغزشی، امر الهی و آسمانی را به مسلخ امر عرفی فرو می‌اندازد؛ اگر پروژه با موفقیت مدیریت شود، در کلیه ساحات‌های زندگی، پیرنگ و هدف الهی جاری خواهد شد.

در این مقاله فرض گردید که عزاداری حسینی به مثابه یک فراوری انسانی و غیر قدسی، عبارت از مجموعه اعمال و رفتارهایی است که طی قرن‌ها با فرهنگ ایرانی ممزوج و قوام یافته و متناسب با تفاوت‌های اقلیمی، طبقاتی و اندیشه‌ای، اشکال مختلفی به خود گرفته، لکن باتمامی این تفاوت‌ها، محوریت ارادت به امام حسین علیه السلام از مشترکات آنهاست و به جهت برخورداری از بسیاری جذابیت‌های خوشایند و مادی (فارغ از ابعاد عظیم معنوی)، توانسته رفتارهایی تکرارشونده را به‌مانند یک سبک از زندگی در روزهایی از سال صورت‌بندی کند. چنان‌که با در نظر داشتن نمونه سالم و به دور از انحراف و اغراض نفسانی عزاداری، اساساً کلیت عزاداری امام حسین علیه السلام ضمن تأثیرات معنوی و اخلاقی، در حوزه‌های مادی و روزمره زندگی ایرانیان نیز منشأ آثار مختلف بوده است.

در این مقاله، پیرامون فرصت‌هایی که عزاداری برای ایجاد یک سبک زندگی به‌طور عملی در اختیار گذاشته، اشاره و مصادیقی ارائه شد؛ از جمله به ویژگی هاضمه‌گر عاشورا اشاره شد که چگونه توان بلعیدن انحرافات وارد به عزاداری را دارد. در ادامه، تأثیرات هویت‌ساز عزاداری در زندگی روزمره، تأثیرات آن بر بخشی از مناسبات مالی جامعه و ارتباط برخی مفاهیم علوم اجتماعی همچون مصرف، سرگرمی و غذا، در نسبت با کنش‌های صادر در عزاداری حسینی اشاره گردید. در نهایت، از خلال مجموعه پدیدارهای عزاداری، برخی معانی مرتبط با حوزه‌های زندگی روزمره و سبک زندگی بازنمایی شد، تا آنجا که به نظر می‌رسد این موارد می‌تواند نقش جایگزین در برابر برخی الگوهای وارداتی سبک زندگی ایفا کند.

در لابه‌لای مصادیق و توضیحات مذکور، این سؤال مطرح شد که آیا الگوی عزاداری حسینی می‌تواند منشأ برخی الگوسازی‌های رفتاری اجتماعی برای دیگر ایام

سال باشد؟ در پاسخ به این سؤال و همچنین جمع‌بندی مطالب باید گفت: برخی مصادیق هویت‌ساز در عزاداری عاشورا، تنها نمونه‌ای از خروار فرهنگ مذهبی ایرانیان است که می‌تواند منشأ تأملاتی برای دیگر الگوگیری‌ها و نظام‌سازی‌های اجتماعی باشد. ضمن اینکه با پذیرش این قدرت سازمان‌بخش اجتماعی، به نظر می‌رسد می‌توان عناصر و ویژگی‌های متعدد دیگری را در عزاداری شناسایی نمود.

نکته محوری مباحث آن بود که بر خلاف بسیاری از محتواهای تولیدی برای تبیین حرکت امام حسین علیه السلام که معمولاً فهم ابعاد قدسی این واقعه را وجهه همت خود دارند، در این مرقومه، حوزه‌های مادی و روزمره زندگی مورد توجه و بررسی قرار گرفت. بر این اساس، نمودها و ویژگی‌های عزاداری (فارغ از برخی رفتارهای قابل نقد و قابل اصلاح و ورای بُعد حزن و مصیبت‌اندیشی)، در حوزه هست‌های مطلوب فرهنگی تبیین گردید. ضمن اینکه تصریح می‌شود غفلت از حوزه هست‌ها و سازوکارهای فرهنگی - مذهبی جاری (مانند مناسبات عینی و عملی فعلی عزاداری)، این آسیب را به دنبال دارد که سیاست و اندیشه معطوف به سبک زندگی را در امور باید و نبایدی، صرفاً اتویایی و آرزواندیشانه متوقف نماید و اندیشمندان جامعه اسلامی را به مرور به افرادی همواره ناراضی و در مراتبی بیگانه با واقعیت اجتماع و صرفاً آرزومند برای تحقق شرایطی بهتر در آینده رقم زند و آن‌ها را از توجه به گوهرهایی عینی که در اطراف و نزدیک خود دارند، غافل کند.

در انتها تأکید می‌شود برای هرچه عملیاتی‌تر نمودن پیرنگ دینی برآمده از فرهنگ حسینی در یک سبک زندگی کارآمد و قابل عرضه در عصر مدرن، بیش از هر چیز بر توان توصیف، روایتگری و پدیدارنمایی مفاهیم می‌بایست اهتمام و باور داشت. تاریخ پرفراز و نشیب ایران، بخشی از سازه‌های هویت‌ساز، ایده‌های مبارزاتی و ضد ظلم، رویکردهای مقاومتی و دعوت به صبوری و حتی نحوه مرادوات انسانی و اخلاقی در زیست روزمره‌اش را (آن‌چنان که در برخی مطالب فوق اشاره شد) از ذخیره عزاداری امام حسین علیه السلام عینیت و تحقق بخشیده است. به نظر می‌رسد زین پس نیز با توصیف و روایت صحیح و متناسب می‌توان از این سرمایه فرهنگی بهره گرفت. بر این اساس،

تمرکز تحقیقات علمی علوم اجتماعی بر حوزه عزاداری حسینی، نگاه باورمند ساختار سیاسی و شیوه حکمرانی به مکانیزم‌های دینامیک و خود اصلاح گر آیین‌های عزاداری، تشویق و گرایش هوشمندانه اصحاب فرهنگ و هنر به خلق زبان هنری جدید برگرفته از میراث مفاهیم عاشورا و ارتقای کیفیت روایت‌گری مفاهیم حسینی از جانب علما و خطبای دینی، همگی اضلاعی هم‌پوشان در تقویت و تبیین سبکی از زندگی متأثر از عزاداری حسینی خواهند بود.

فهرست منابع

۱. آبراهامیان، پرواند. (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن (مترجم: محمدابراهیم فتاحی). تهران: نشر نی.
۲. آسابرگر، آرتور. (۱۳۷۱). روش‌های تحلیل رسانه‌ها (مترجم: پرویز اجالالی). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۳. ادگار، اندرو؛ سچ ویک، پیتر. (۱۳۸۷). مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی (مترجم: مهران مهاجر و محمد نبوی). تهران: نشر آگه.
۴. بهار، مهری. (۱۳۸۶). ایزه‌های دینی و هویت نسلی در ایران: با تکیه بر ایزه‌های عزاداری. مطالعات ملی، ۸(۲۹)، صص ۸۵-۹۸.
۵. پستمین، نیل. (۱۳۸۴). زندگی در عیش، مردن در خوشی (مترجم: صادق طباطبایی). تهران: اطلاعات.
۶. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۹۰). پساسیاست، نظریه و روش. تهران: نشر نی.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. قم: مرکز نشر اسراء.
۸. جنادله، علی؛ رهنما، مریم. (۱۳۸۷). تفاوت بین نسلی در مناسک عزاداری واقعه کربلا با تأکید بر دوگانه‌های سنتی / جدید و محتوایی / نمایش. تحقیقات علوم اجتماعی ایران شماره ۱، صص ۶۸-۹۰.
۹. حسام مظاهری، محسن. (۱۳۸۷). رسانه شیعه: جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران با تأکید بر دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۰. حسام مظاهری، محسن. (۱۳۹۷). تراژدی جهان اسلام: عزاداری شیعیان ایران به روایت سفرنامه‌نویسان، مستشرقان و ایران‌شناسان (از صفویه تا جمهوری اسلامی). اصفهان: آرما.
۱۱. حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۷). روش‌شناسی در علوم سیاسی. قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.

۱۲. خبرگزاری ایرنا، (۱۳۹۷/۷/۱۸). به نقل از سایت مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا). نظرسنجی با موضوع ابعاد اجتماعی محرم با عنوان «بررسی مسائل روز کشور از منظر افکار عمومی مردم». در ۲ و ۳ مهرماه ۱۳۹۷.
۱۳. خجسته، حسن. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی انتقادی تبلیغات تجاری. تهران: انتشارات دانشگاه صدا و سیما.
۱۴. زیمیل، گنورگ. (۱۳۸۶). مقالاتی دربارهٔ تفسیر علم اجتماعی (مترجم: شهناز مسمی‌پرست). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. شفیع قهفرخی، امید. (۱۴۰۰). جریان آیین‌گرای عامه‌پسند. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری آفتاب خرد.
۱۶. شهری‌باف، جعفر. (۱۳۸۰). طهران قدیم (ج ۱). تهران: معین.
۱۷. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله. (۱۳۶۸). شهید جاوید. تهران: چاپ نمونه قم.
۱۸. عاملی، مصباح. (۱۳۷۸). واقعهٔ کربلا، زاویه و شاخصه. فصلنامهٔ اندیشهٔ حوزه. ۵(۱۶)، صص ۴-۱۲.
۱۹. فوکو، میشل. (۱۳۷۹). ایران روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفتگوی دیگر با میشل فوکو (مترجم: نیکو سرخوش و افشین جان‌دیده). تهران: نشر نی.
۲۰. فولر، گراهام. (۱۳۷۳). قبله عالم ژئوپلتیک ایران (مترجم: عباس مخبر). تهران: نشر مرکز.
۲۱. گرونو، یوگا. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی سلیقه (مترجم: مسعود کیانپور). تهران: نشر مرکز.
۲۲. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸). تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید (مترجم: ناصر موفقیان). تهران: نشر نی.
۲۳. مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۶). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

References

1. Abrahamian, Y. (1389 AP). *The history of modern Iran*. (Fatahi, M. E, Trans.). Tehran:
2. Ameli, M. (1378 AP). The incident of Karbala, its angle and indicator. *Andisheh Hozeh Quarterly Journal*. 5(16), pp. 4-12. [In Persian]
3. Asaberger, A. (1371 AP). *Media analysis methods*. (Ejlali, P. Trans.). Tehran: Media Studies and Research Center. [In Persian]
4. Bahar, M. (1386 AP). Religious objects and generational identity in Iran: Focusing on mourning objects. *National Studies*, 8(29), pp. 85-98. [In Persian]
5. Edgar, A., & Sedgewick, P. (1387 AP). *Fundamental Concepts of Cultural Theory*. (Mohajer, M., & Nabavi, M. Trans.). Tehran: Nash Agah. [In Persian]
6. Foucault, M. (1379 AP). *Iran is the soul of a soulless world and 9 other conversations with Michel Foucault*. (Sarkhosh, N., & Jandideh, A. Trans.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
7. Fuller, G. (1373 AP). *Qibla of geopolitical World of Iran*. (Mokhber, A. Trans.). Tehran: Nahr-e-Markaz. [In Persian]
8. Giddens, A. (1388 AP). *modernity and individuality; Society and personal identity in the modern era*. (Moafaqian, N. Trans.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
9. Grono, Y. (1392 AP). *Sociology of taste*. (Kianpour, M. Trans.). Tehran: Nahr-e-Markaz. [In Persian]
10. Haqiqat, S. S. (1387 AP). *Methodology in political science*. Qom: Mufid University of Human Sciences. [In Persian]
11. Hessam Mazaheri, M. (1387 AP). *Shia media: Sociology of mourning rites and religious delegations in Iran with an emphasis on the period after the victory of the Islamic revolution*. Tehran: Islamic Propaganda Organization, International Publishing Company. [In Persian]
12. Hessam Mazaheri, M. (1397 AP). *The Tragedy of the Islamic World: Mourning of Shiites in Iran according to travel writers, Orientalists and Iranologists*. (from Safavid to Islamic Republic). Isfahan: Arma. [In Persian]
13. IRNA news agency. (1397 AP). From: Iranian Students' Opinion Center

- website. (Ispa). *A survey on the social dimensions of Muharram with the title: "Examination of the current issues of the country from the perspective of the public opinion of the people"*. On October 2 and 3, 2018. [In Persian]
14. Janadaleh, A., & Rahnama, M. (1387 AP). Inter-generational differences in the mourning rituals of the Karbala incident with emphasis on the dualities of traditional/new and content/show. *Iran Social Science Research*, No. 1, pp. 68-90. [In Persian]
 15. Javadi Amoli, A. (1381 AP). *The flourishing of intellect in the light of the Hosseini movement*. Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
 16. Khojasteh, H. (1396 AP). *Critical sociology of commercial advertising*. Tehran: Iranian Broadcasting University Press. [In Persian]
 17. Mahdavicani, M. S. (1386 AP). *Religion and lifestyle*. Tehran: Imam Sadeq University. [In Persian]
 18. Postman, N. (1384 AP). *Living in luxury, dying in happiness* (Tabatabaei, S. Trans.). Tehran: Information. [In Persian]
 19. Salehi Najafabadi, N. (1368 AP). *Shahid Javid*. Tehran: Qom: Chap Nemouneh Qom. [In Persian]
 20. Shafii Qahfarkhi, O. (1400 AP). *The current of popular ritualism*. Tehran: Aftab Kherad Cultural and Art Institute. [In Persian]
 21. Shahrifaf, J. (1380 AP). *Old Tehran*. (vol. 1). Tehran: Moein. [In Persian]
 22. Simmel, G. (1386 AP). *Articles about the interpretation of social science*. (Mosamaparast, Sh. Trans.). Tehran: Publications Company. [In Persian]
 23. Tajik, M. R. (1390 AP). *Post-politics, theory and method*. Tehran: Ney Publications. [In Persian]